

A Study of the Effective Purposes and Criteria of the U.S Foreign Policy in the Middle East from the View of Smart Power

Mojtaba Romouk¹, Mashallah Heidarpour², AliReza Amini³

¹ P.hD., Student, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
mojtaba_romouk@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding author**). mashallah.heidarpour@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. aminialirezal335@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is to study effective purposes and criteria of the U.S foreign policy in the Middle East from the view of smart power. The research method is descriptive-analytic and the results showed that experiences of the past decades convinced the White House politicians to adopt smart power policy for collaboration and opposition as well as peaceful methods for making relations with middle eastern countries. Therefore, a new perspective was opened in western relations with the Middle East. Smart power and all its criteria made the White House politicians attempt to follow their objectives by that. Their purposes include rebuilding the U.S deteriorated foreign policy image during recent decades, public opinion management in the Middle East, improvement and betterment of its executive policies in the region, avoidance of coalition in the region against the U.S and Israel, supporting the emergence of moderate governments based on liberal democracy, sustenance of relative peace and stability in the region according to the U.S favorites, and maintenance of military bases in the U.S allies' countries.

Keywords: Middle East, U.S, Foreign Policy, Hard Power, Soft Power, Smart Power.

Cite this article: Romouk, M., Heidarpour, M. & Amini, A. (2023). A Study of the Effective Purposes and Criteria of the U.S Foreign Policy in the Middle East from the View of Smart Power. *Iranian Political Research*, 10(3), p. 105-126. <https://doi.org/10.22034/sej.2022.1963401.1484>

Received: 2023/06/30 ; **Received in revised form:** 2023/07/20 ; **Accepted:** 2023/08/04 ; **Published online:** 2023/08/09

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



واکاوی اهداف و مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر قدرت هوشمند

مجتبی رموک^۱، ماشاء‌الله حیدرپور^۲، علیرضا امینی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

mojtaba_romouk@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mashallah.heidarpour@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. aminalireza1335@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی اهداف و مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر قدرت هوشمند است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که تجارب دهه‌های گذشته، سیاستمداران کاخ سفید را مجاب کرد، تا راهبرد قدرت هوشمند را برای تعامل و تقابل، و شیوه عمل مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه را برای برقراری ارتباط با کشورهای منطقه خاورمیانه در پیش گیرند. بنابراین، ادبیات جدیدی در تعاملات غرب با کشورهای منطقه خاورمیانه گشوده شد. قدرت هوشمند و همه مؤلفه‌های آن باعث گردید، تا سیاستمداران کاخ سفید تلاش نمایند با بهره‌گیری از آن، تا حدود زیادی اهداف خود را پیگیری کنند. این اهداف شامل بازسازی چهره مخدوش شده سیاست خارجی این کشور در دوره‌های گذشته، مدیریت افکار عمومی منطقه خاورمیانه، بهبود و ارتقاء مشروعیت سیاست‌های اجرایی این کشور در این منطقه، جلوگیری از ایجاد همگرایی منطقه علیه آمریکا و اسرائیل، حمایت از ظهور دولت‌های معتدل بر مبنای نظام لیبرال دموکراسی، حفظ صلح و ثبات نسبی در منطقه که مدنظر آمریکا باشد و حفظ پایگاه‌های نظامی در کشورهای متحد، است.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، ایالات متحده، سیاست خارجی، قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند.

استاد به این مقاله: رموک، مجتبی؛ حیدرپور، ماشاء‌الله؛ امینی، علیرضا (۱۴۰۲). واکاوی اهداف و مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر قدرت هوشمند. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۳)، ص ۱۰۵-۱۲۶.

<https://doi.org/10.22034/sej.2022.1963401.1484>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

واقعیت این است که در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، نظریه‌پردازان آمریکایی معتقد بودند، که قدرت نرم^۱ و قدرت سخت^۲ به تنهایی کفایت نمی‌کند و ایالات متحده بایستی به سمت تلفیق این دو بُعد حرکت کند. بر این اساس، راهبرد بین‌المللی آمریکا، شاهد بُعد سومی از قدرت تحت عنوان «قدرت هوشمند»^۳ بوده است. در مورد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه نیز باید اذعان کرد که انقلاب فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و پیچیدگی و تغییر فزاینده جهان، موجب شد که در یکی دو دهه گذشته، ایالات متحده آمریکا با استفاده از قدرت هوشمند، درصدد مقابله و مهار کشورهای این منطقه و افزایش قدرت مانور خود و رقابیش برآید. آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است، که این تحقیق برای اولین بار برخلاف سایر تحقیقاتی که در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه به صورت صرفاً تک بُعدی صورت گرفته است، تلاش خواهد کرد، راهبرد سیاست خارجه آمریکا را از زاویه قدرت هوشمند براساس اهداف و مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم، مادی و معنایی و تأثیر و تأثر هدفمند آن‌ها بر یکدیگر، مورد توجه و بررسی قرار دهد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا راهبرد سیاست خارجی آمریکا را نه از زاویه روش تحقیق یک متغیره، بلکه از زاویه تأثیرگذاری متغیرهای متعدد، مورد توجه و مذاقه قرار دهد.

همچنین باید اذعان کرد که به دلیل گستردگی و به‌روز بودن مبحث قدرت هوشمند به عنوان یک حوزه آکادمیک در عرصه جهانی شدن، از اهداف پژوهش حاضر این است که ضمن معرفی قدرت هوشمند از زاویه علمی، مهم‌ترین اهداف و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه در پرتو استفاده از قدرت هوشمند مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. بر این اساس، توجه به مؤلفه‌های قدرت هوشمند آمریکا مانند مؤلفه‌های قدرت سخت و قدرت نرم و ترکیب این دو در چارچوب قدرت هوشمند و اهدافی که آمریکا به صورت هدفمند به دنبال آن است، از جمله اهداف اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر، در چارچوب اهداف اصلی پژوهش، به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که: «مهم‌ترین اهداف و مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر قدرت هوشمند چگونه

-
1. Soft power
 2. Hard power
 3. Smart power

قابل تبیین و واکاوی است؟» همچنین پژوهش بر این فرضیه استوار است که: «مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بر پایه قدرت هوشمند، به منظور مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و گسترش حوزه نفوذ آمریکا با استفاده از مؤلفه‌های ترکیبی قدرت سخت و نرم و بر پایه بهره‌گیری از ابعاد قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، قابل تبیین و واکاوی است». در ادامه به سؤالات دیگری از جمله اینکه اصلی‌ترین اهداف آمریکا در سیاست خارجی خود در منطقه خاورمیانه چیست؟ و پیامدهای راهبرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر قدرت هوشمند چگونه قابل ارزیابی می‌شود؟ پاسخ داده خواهد شد.

در ادامه تحقیق، ابتدا در قالب چارچوب مفهومی به تبیین قدرت هوشمند پرداخته می‌شود و در ادامه، فرضیه اصلی این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، آزمون و بررسی خواهد شد. به این ترتیب که در ابتدا، توصیفی از جایگاه قدرت هوشمند در راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد و سپس نقاط مثبت و منفی عملکرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه در پرتو بهره‌مندی از قدرت هوشمند مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است، که داده‌های پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند.

۲. چارچوب مفهومی؛ قدرت هوشمند

تردیدی نیست که کلیدی‌ترین مفهوم در روابط بین‌الملل، مفهوم قدرت است، تا آنجا که بازی روابط بین‌الملل را، بازی قدرت تلقی می‌کنند. قدرت، یک مفهوم دلالت‌کننده است که رابطه ذاتی، ماهوی، ایستا و سترّون با مصداق یا مدلول مشخص ندارد. حیات مفاهیمی چون قدرت و حوزه معرفتی مرتبط با آن، دیرینگی به بلندای حیات انسان دارد. آنچه که مسلّم دیده می‌شود، این است که توافقی درباره تعریف قدرت، وجود ندارد. به عنوان مثال، تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی، به بُعد اجبار و عوامل مادی، از جمله قدرت نظامی^۱ اهمیت فراوانی می‌دهد؛ اما با بررسی و مقایسه تمام تعاریف این واژه، چند وجه مشترک در مورد آن‌ها می‌توان یافت. نخست، قدرت توانایی تحمیل اراده به‌رغم اراده دیگران است؛ دوم، قدرت رابطه دارندگان و تابعان آن است؛ سوم، قدرت، مشارکت در امر تصمیم‌گیری است (بیگی، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

همانند تعاریف گوناگون از ماهیت قدرت، صاحب‌نظران بر پایه جهان‌بینی خود، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از قدرت ارائه داده‌اند. عمده‌ترین تقسیم‌بندی که از قدرت شده، تقسیم آن به دو نوع

سخت و نرم است (نای، ۱۳۹۲، ص ۳۳). نای^۱ پس از این تقسیم‌بندی، به نوع سومی از قدرت تحت عنوان «قدرت هوشمند» اشاره می‌کند. قدرت هوشمند شناسایی هر دو نوع قدرت سخت و نرم و استفاده از آن‌ها در شرایط مختلف برای رسیدن به نتیجه است. از این رو نای ضمن تقسیم‌بندی سه‌گانه قدرت، در نهایت به بهترین و کارآمدترین نوع آن یعنی قدرت هوشمند اشاره می‌کند.

۱-۲. قدرت سخت

مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه رئالیستی^۲ در مورد شرایط و اوضاع حاکم بر محیط بین‌المللی وجود داشت. این قدرت، مفهومی آشنا در میان نظریه‌پردازان واقع‌گرا در روابط بین‌الملل است. برای نمونه «مورگنتا^۳» در کتاب «سیاست میان ملت‌ها»^۴ قدرت سخت را معادل قدرت نظامی و سخت‌افزارانه بیان می‌کند و وجود آن را، تضمینی جهت توازن قوا متصور می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۳، ص ۶۳-۸۵).

۲-۲. قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم در اندیشه نای از جایی سرچشمه می‌گیرد که او آن را «توانایی تغییر رفتار^۵» در برابر توانایی انجام کار یا «اجبارکنندگی^۶» می‌داند. وی معتقد است که در آینده، قدرت از آن کسی است که در رفتار دیگر بازیگران، توانایی ایجاد تغییرات دلخواه خودش را داشته و از اجبارکنندگی عریان دور باشد. در حقیقت در بطن اعمال قدرت نرم، از دیگران برای همکاری در جهت نیل به اهداف، استفاده می‌شود و همکاری جای خود را به اجبار می‌دهد. پس ایجاد حس ترغیب به همکاری نقش مهمی در اعمال نرم‌افزارانه قدرت دارد. بنابراین، نای معتقد است که اثبات قدرت در گروهی منابع قدرت نیست؛ بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است (نای، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵). همچنین از دید نای، منابع قدرت نرم هر کشوری تا حد زیادی ریشه در سه منبع بنیادین فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی آن کشور دارد (نای، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲).

1. Ney
2. Realistic view
3. Morgenthau
4. Politics between nations
5. Ability to change behavior
6. Coercion

۲-۳. قدرت هوشمند

جوزف نای معتقد است که قدرت هوشمند نه سخت و نه نرم است؛ بلکه سنتزی از ترکیب شایسته هر دو قدرت است. در مطالعاتی که نای و ریچارد آرمیتاژ^۱ در مورد قدرت هوشمند ارائه می‌دهند، تأکید زیادی بر توسعه^۲، مشارکت^۳، نهادها، فرهنگ^۴، انواع دیپلماسی، فن‌آوری و نوآوری کرده‌اند. از منظر نای، زمانی که قدرت سخت از طریق رویه‌های نرم به کار گرفته می‌شود، قدرت هوشمند تولید می‌نماید (نای، ۱۳۹۲، ص ۳۷). در واقع قدرت هوشمند ترکیبی از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب است (نای، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

می‌توان گفت قدرت هوشمند پلی بین امکان و عدم امکان، بین توانایی بالفعل و توانایی بالقوه و ترکیب ماهرانه و هوشمندانه آن‌ها برای نیل به هدف است. شاید بتوان قدرت هوشمند را اتحاد پیچیده علم و دانش و ارتباطات دانست. در قدرت هوشمند، سیاستمداران یک کشور به طور هوشمندانه همه داشته‌های مادی و معنوی منابع قدرت خود را برای کسب مطلوبیت‌ها به کار می‌بندند و درصدد هستند تا در چارچوب فرمول منافع و منابع، با کم‌ترین هزینه بیش‌ترین منافع را به دست آورند. هوشمندی و همه‌جانبه‌نگری کارگزاران سیاسی در تولید قدرت هوشمند و تبدیل تهدیدها به فرصت بسیار مهم است. آن‌ها می‌کوشند تا با استفاده از قدرت هوشمند، اعمال قدرت نرم و سخت خود را حقانی نشان دهند. بدین ترتیب می‌توان گفت، قدرت هوشمند توانایی ترکیب منابع قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به استراتژی‌های مؤثر و موفق است (Wilson, 2008, p.119).

۳. جایگاه قدرت هوشمند در راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه

امروزه دلایل متعددی را می‌توان ذکر نمود که منابع جدید قدرت نظیر قدرت اقتصادی، قدرت دیپلماسی، قدرت فرهنگی، قدرت نهادی و فرآیند جهانی شدن، افزایش نفوذ، کسب مشروعیت بین‌المللی و اعتبار و... همگی باعث شده است تا سیاستمداران ایالات متحده آمریکا بر منابع جدید قدرت تمرکز ویژه‌ای داشته باشند و با اتخاذ رویکردی هوشمندانه، اولویت‌ها و اهداف خود را در عرصه جهانی تعقیب نمایند. در حقیقت ایالات متحده برای ارتقاء جایگاه خود و مقابله با مخاطرات خارجی درصدد بوده و هست، تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه و ترکیبی از قدرت

-
1. Richard Armitage
 2. Development
 3. Participation
 4. Culture

سخت و نرم، اهداف و اولویت‌های خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال و فرآیند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی خود را در بطن تعاملات گسترده و مشارکت با جامعه بین‌الملل جست‌وجو نماید. به دیگر سخن، این کشور در تلاش است با استفاده از قدرت هوشمند، زمینه ایجاد اعتماد بین‌المللی به سیاست‌ها و اهداف استراتژیک آمریکا را به‌وجود آورد و در چارچوب جامعه بین‌الملل، پروسه توسعه اقتصادی و نظامی خود را دنبال نماید.

باید اذعان کرد که از جمله مناطقی که طی دو دهه گذشته شاهد حضور و تأثیرگذاری آمریکا بوده، منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه است. آمریکا با توجه به اهمیت جغرافیای راهبردی و اقتصادی منطقه خاورمیانه، تلاش جدی برای حضور و تأمین منافع خود در منطقه کرده است. در واقع ایالات متحده آمریکا در مقام یک قدرت مداخله‌گر، منافع و اهداف متعددی را برای خود در منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه تعریف کرده و تعامل قدرت سخت و نرم در قالب قدرت هوشمند، در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، جایگاه قابل توجهی در مطالعه سیاست بین‌الملل این کشور داشته و در جهت افزایش منزلت و جایگاه ایالات متحده آمریکا کارآمد و مؤثر بوده است.

۴. به‌کارگیری قدرت سخت آمریکا در منطقه خاورمیانه

۴-۱. استفاده از قدرت نظامی

واقعیت این است که استفاده از قدرت نظامی به کشورها اجازه می‌دهد تا در برابر دشمنان خارجی و داخلی از خود مراقبت نمایند و می‌توان گفت که قدرت نظامی یکی از ابزارهایی است که به واسطه آن قدرت سیاسی ایجاد می‌شود و استمرار می‌یابد (شیرازی و مرادیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱). بدون تردید از جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد، رویکرد نظامی و تهدیدات سخت‌افزاری در سیاست خارجی آمریکا بسیار کاربُرد داشته است و اظهارنظرهای سیاستمداران آمریکایی و همچنین نوع عملکرد ایالات متحده در برهه‌های مختلف، به ویژه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا امروز، تا حد زیادی بیانگر اهمیت قدرت سخت، به عنوان ابزار پیگیری منافع این کشور در عرصه خارجی بوده است. در این راستا، بسیاری از سیاستمداران کهنه‌کار در واشینگتن، هم‌چنان بر اتکاء به استفاده از قدرت نظامی به عنوان بزرگ‌ترین ضامن برتری هژمونیک آمریکا در جهان و نیز ادامه اتحادهای کلاسیک با متحدین سنتی اصرار می‌ورزند و بر این عقیده هستند که هنوز استفاده از قدرت نظامی در عرصه جهانی، موضوعیت خود را حفظ کرده است و از بین بردن تهدیدات جهانی و ایجاد و استقرار آزادی و لیبرالی شدن جهان و مناطق، از طریق استفاده از قدرت

نظامی صورت می‌پذیرد.

باید به این نکته توجه داشت که با توجه به فضای نوین منطقه خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا به تدریج تغییراتی را در رویکرد خود در این منطقه ایجاد کرده و زمینه تحکیم مجدد روابط با دولت‌های اقتدارگرای منطقه را برای حفظ امنیت منطقه و طراحی دوباره اهداف و منافع واشینگتن فراهم آورده است. در همین راستا، سیاست فروش تسلیحات از سوی آمریکا به کشورهای منطقه در چارچوب رویکرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده و برای تحکیم و پیشبرد این رویکرد مطرح شد. در واقع ارائه و فروش تسلیحات به کشورهای منطقه از سوی آمریکا بیش‌تر در راستای رویکرد آمریکا در خاورمیانه برای تحکیم روابط امنیتی خود با کشورهای خاورمیانه؛ تأکید بر تداوم جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه؛ تقویت زمینه‌های شکل‌گیری ائتلافی گسترده متشکل از آمریکا و متحدین آن و به منظور جلوگیری از اشاعه نفوذ برخی کشورهای منطقه و ایجاد توازن در مقابل آن‌ها و در راستای تلاش‌های منطقه‌ای این کشور برای دستیابی به طیف متنوعی از اهداف، از جمله افزایش سطح امنیت اسرائیل و تلاش برای کاهش تهدیدات معطوف به این رژیم صورت گرفته است.

اما بدون تردید بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی آمریکا، پیامدهای گسترده‌ای برای ایالات متحده آمریکا و نظام اقتصاد جهانی داشت و منجر به کاهش اهمیت خاورمیانه برای این کشور نسبت به گذشته، پایان دادن به مأموریت نیروهای نظامی این کشور در این منطقه و پرهیز از ورود به جنگ‌های جدید و توسل به سیاست ایجاد توازن منطقه‌ای شد. بر همین مبنا، واشینگتن دست دولت‌های متحد خود در منطقه را باز گذاشت تا با هزینه خود و بدون دخالت و حضور آمریکا در منطقه، نظم مورد نظر خود و آمریکا را ایجاد و حفظ کنند.

۴-۲. استفاده از قدرت اقتصادی

می‌توان گفت یکی از قدرت‌هایی که بخش مهمی از منافع اقتصادی و استراتژیک خود را پس از جنگ سرد، در منطقه خاورمیانه تعریف کرد، ایالات متحده آمریکا بود. در حقیقت این کشور همواره از قدرت اقتصادی در جهت گسترش نفوذ خود استفاده نمود و همواره سه جریان کلان را در این منطقه پیگیری می‌نماید؛ جریان نخست، حضور حداقلی با محوریت کاهش هزینه‌های اقتصادی؛ جریان دوم تحدید قدرت دشمنان با کار بست تهدید و تحریم؛ جریان سوم نیز معطوف به توسعه درآمدهای اقتصادی با رویکردهای نظامی کردن و پیمان‌های اقتصادی با متحدین منطقه خاورمیانه است.

امروزه بسیاری همانگونه که جنگیدن را جان‌مایه اقتدار نظامی می‌دانند، اهرم‌های تشویق و تنبیه را نیز مشهودترین ابزار اعمال قدرت اقتصادی قلمداد می‌کنند. تحریم‌های اقتصادی^۱ می‌توانند هم بر دولت‌ها و هم بازیگران غیر از دولت‌ها اعمال شوند و وجه مشترک تمامی اهرم‌هایی از این‌گونه، مداخله در معاملات اقتصادی با مقاصد سیاسی است. در حقیقت تحریم‌ها عمدتاً در بردارنده اهداف تغییر رفتار، تحدید یا تغییر رژیم‌اند (نای، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۸۳). در این راستا می‌توان گفت سیاستمداران ایالات متحده آمریکا، غالباً در کاربرد اهرم تحریم، یکه‌تاز بوده‌اند و همواره تلاش نموده‌اند تا با اعمال تحریم‌های اقتصادی- نظامی، مقامات منطقه خاورمیانه را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود وادار نمایند. آن‌ها معتقدند که تحریم‌های هدفمند اقتصادی، ابزاری مؤثر برای تحمیل هزینه به بازیگرانی است که غیرمسئولانه عمل می‌کنند و دست به تجاوز نظامی می‌زنند، یا به شکل غیرقانونی سلاح‌های کشتار جمعی را توسعه می‌دهند و قوانین بین‌المللی و هنجارهای صلح را مورد تهدید قرار می‌دهند. همچنین آن‌ها بر این باورند که حمایت مالی و کمک به متحدان می‌تواند، سبب تقویت قابلیت‌های اقتصادی و تشکیلاتی هم‌پیمانان گردد. در نتیجه، ایالات متحده آمریکا در راستای تقویت رابطه میان متحدان و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود کوشش می‌کند، مناسبات اقتصادی خود را در بالاترین سطح با کشورهای خاورمیانه حفظ نماید و با امضای توافقنامه تجاری، کشورهای امضاءکننده را به اصلاح قوانین کاری و هماهنگی با استانداردهای اقتصاد جهان ترغیب نماید (Habibi & Woertz, 2009, p.5).

در این امر، توجه به این نکته ضروری است، که امروزه برخی کشورها، بخش قابل توجهی از توسعه نظام اقتصادی خود را بر فروش اسلحه و جنگ‌افزار پیشرفته قرار داده‌اند و هر سال، میلیاردها دلار از فروش اسلحه درآمد دارند. به دیگر سخن، بدون تردید تولید و فروش تجهیزات و ادوات نظامی به یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایالات متحده تبدیل گردیده و برای توسعه اقتصادیش حیاتی است.

با این اوصاف، آنچه در اینجا اهمیت پیدا می‌کند، وابستگی ایالات متحده به نفت و گاز منطقه خاورمیانه است که چالش‌های اقتصادی و امنیتی بسیار زیادی را برای این کشور به همراه داشته است. در حقیقت، نفت راهنمای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه برای نزدیک به نیم قرن گذشته بوده است و در واقع نفت خاورمیانه ارتباط مستقیمی با هژمونی آمریکا دارد (سیف‌زاده و

روشندل، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳-۱۷۲). بنابراین، باید اذعان کرد که هر دو دولت جمهوری‌خواه و دموکرات، تسلط بر کشورهای دارنده منابع نفت و مهار انرژی فسیلی جهان و به ویژه خاورمیانه را برای بقاء «تمدن نفتی غرب»^۱، یک ضرورت تلقی می‌کنند. بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده و همچنین شواهد موجود می‌توان چنین نتیجه گرفت، که ایالات متحده آمریکا در قرن حاضر، با توسل به قدرت سخت، یعنی نیروهای نظامی به ویژه در جنگ‌های منظم و سیاست‌های تنبیهی و تشویقی در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی، تا حد زیادی موفق عمل کرده است.

۵. به‌کارگیری قدرت نرم آمریکا در منطقه خاورمیانه

۱-۵. استفاده از قدرت فرهنگی

واقعیت این است که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، سبب گردید که آمریکایی‌ها مجدداً به اهمیت سرمایه‌گذاری در قدرت نرم پی ببرند. در حقیقت این کشور به خوبی پی برده بود، که اگر نتواند افکار عمومی را با خود همراه سازد، قادر نخواهد بود به اهداف سیاست خارجی خود دست یابد. بر این اساس، می‌توان گفت که این حادثه، جایگاهی نوین به بحث قدرت نرم سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا بخشید و مهندسی ساختاری جوامع غرب آسیا در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی-اقتصادی در دستور کار راهبردی‌پردازان آمریکایی قرار گرفت (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶).

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که شرایط منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که علاوه بر دارا بودن حجم عظیمی از منابع انرژی، دارای خصایص جغرافیای فرهنگی خاص خود نیز هست، که الزامات سیاسی و امنیتی منحصر به فردی را در این منطقه پدید آورده است. از آن جمله می‌توان به دین اسلام و مذاهب گوناگون آن اشاره کرد که در پیوند با مفهوم انرژی، معادلات خاصی را در منطقه به وجود آورده است.

بدون شک شناخت فرهنگ خاورمیانه، نیازمند شناخت نظام ارزش‌های آن و پشتوانه‌های مذهبی آن است؛ چراکه براساس شواهد موجود، سیاست‌هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر خاورمیانه از طریق اقدامات مختلف، در جهت مدیریت و کنترل افکار عمومی خاورمیانه است.

۵-۲. استفاده از قدرت سیاسی

واقعیت این است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که بار دیگر، مقامات آمریکایی با تمرکز فعالیت‌های خود در قالب سیاست دیپلماسی عمومی، درصدد تأثیرگذاری بر افکار مردم منطقه خاورمیانه، در راستای اهداف کلی سیاست خارجی خود برآمدند و اجرای سیاست دیپلماسی عمومی در این منطقه، به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی آمریکا چه در دوره حضور جمهوری خواهان و چه در دوره حضور دمکرات‌ها در کاخ سفید، در دستور کار مقامات این کشور قرار گرفت. در حقیقت هدف اصلی ایالات متحده از دیپلماسی عمومی، تفاهم، تعامل، اطلاع‌رسانی و نفوذ در عموم مردم منطقه با هدف تأمین منافع ملی این کشور بوده است.

از سوی دیگر در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، تغییر شگرفی در سیاست خارجی آمریکا در زمینه ملت‌سازی و ترویج دموکراسی پدید آمد. در همین ارتباط، این مسئله که واشینگتن چگونه قادر خواهد بود دموکراسی را در خاورمیانه ترویج و تقویت کند؟ به هدفی عمده در سیاست خارجی دولتمردان آمریکا در ارتباط با منطقه تبدیل شد. در واقع آمریکایی‌ها دموکراسی را پادزهری در مقابل تروریسم می‌دانستند (Ottway & Carothers, 2004, p.23). از نظر آن‌ها، ارتباط وثیقی بین فقر، تروریسم و حکومت‌های غیر مردمی وجود داشت و درمان این سه در پذیرش ارزش‌های لیبرال دموکراسی بود. در این ارتباط ریچارد هاس^۱ تصریح می‌کند: «آمریکا به دنبال آن است تا با پیشبرد دموکراسی در خاورمیانه، از رشد رادیکالیسم که سیاست‌های آمریکا را در تعارض با ارزش‌های خود می‌بیند، ممانعت به عمل آورد» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹).

نکته قابل توجه دیگر این است، که تحولات و قیام‌های مردمی که از سال ۲۰۱۲، در منطقه خاورمیانه آغاز شده بود و در تونس، مصر، لیبی و یمن که به سرنگونی حکومت منجر شد، اما در بحرین و یمن، نبرد میان مردم و حکومت همچنان ادامه دارد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲) سبب گردید، تا ایالات متحده آمریکا با متانت و صبوری، تحولات این منطقه را دنبال کند. در حقیقت سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی، تأثیرگذاری بر معادلات قدرت در منطقه و پیگیری سیاست سنتی خود، یعنی ایجاد توازن قوا برای حفظ منافع و امنیت ملی خویش و به نوعی تسلط بر معادلات منطقه و هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف

1. Richard Haas

روی کار آوردن رهبران همسو با سیاست خود، یا دست کم، ممانعت از روی کار آمدن رهبران انقلابی و غرب‌ستیز تعلق گرفته بود (سلیمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

از دیگر سو، شواهد حاکی از آن است که نیاز به شناخت ملت‌ها و ائتلاف با دولت‌های جهان در مناطق مختلف برای ایالات متحده آمریکا به یک امر اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده بود و دولتمردان کاخ سفید بسیار هوشمندانه درصدد بودند تا اجماع‌سازی بین‌المللی و حرکت به سوی اتحادها و ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود، در اولویت قرار دهند؛ چراکه آن‌ها به این واقعیت پی برده بودند که یک‌جانبه‌گرایی و تمرکز بر توانمندی‌های خود در پیشبرد اهداف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای راه به جایی نخواهد بُرد. همچنین می‌توان گفت که نهادسازی بین‌المللی، بعد از جنگ جهانی دوم همواره از شاخص‌های اصلی در سیاست خارجی آمریکا در جهت مهار رقبای خود بوده است. در عصر حاضر نیز، ایجاد ارتباط با نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل در راستای استفاده از عناصر قدرت سخت و نرم و نهایتاً قدرت هوشمند ارزیابی می‌گردد. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت و همکاری با نهادهای بین‌المللی، امری اجتناب‌ناپذیر است (قربانی شیخ نشین و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

۶. بهره‌گیری از ابعاد مختلف قدرت در قالب قدرت هوشمند

واقعیت این است که امروزه ترکیب هوشمندانه قدرت نرم و سخت و استفاده به جا از آن‌ها، مسیر رسیدن به اهداف و تحقق برنامه‌های راهبردی یک کشور را تسهیل و بهینه‌ترین نتیجه را در پی خواهد داشت، تاحدی که می‌تواند آن کشور را صاحب قدرت کند (احمدپور و جعفرپناه، ۱۳۹۰، ص ۴۱). نای در کتاب «قدرت‌های رهبری»^۱ بر همراه بودن این دو نوع قدرت با یکدیگر به عنوان مکمل تأکید دارد. به عقیده وی، رهبران موفق در آینده کسانی هستند که مهارت به‌کارگیری دو قدرت را به صورت هوشمند داشته باشند (واعظی و احدی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). ذکر این نکته ضروری است که آمریکا، که بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک ابر قدرت به عرصه بین‌الملل پا گذاشت نیز، از این امر مستثنی نبود و برای رسیدن به اهداف خود، از ابزارهای مختلف قدرت استفاده کرده است؛ ولی تاکتیک‌ها و روش‌های هر یک از رؤسای جمهور این کشور متفاوت بوده است (قلخان‌باز، ۱۳۸۹، ص ۴۲-۴۱).

۷. ارزیابی عملکرد قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خاورمیانه

در اهمیت قدرت هوشمند می‌توان گفت که هر کشوری که نتواند از راهبرد قدرت هوشمند در پیشبرد اهداف و منافع خود بهره‌برداری کند، یقیناً هزینه‌های سنگین قدرت سخت به همراه عدم موفقیت کامل قدرت نرم در نیل به اهداف این به‌کارگیری را متحمل خواهد شد. بنابراین، فهم قدرت هوشمند و کاربرد آن در سیاست خارجی در بستر تحولات جدید نظام جهانی ضرورتی انکارناپذیر است. بر این اساس، ایالات متحده آمریکا نیز در مسیر پیگیری اهداف و منافع خود، بهره‌برداری و استفاده از راهبرد قدرت هوشمند را در جهت پیش‌برد سیاست خارجی و امنیتی خود در منطقه خاورمیانه دنبال کرده و می‌کند. همچنین باید اذعان کرد که این قدرت، زمینه ایجاد اعتماد بین‌المللی به سیاست‌ها و اهداف استراتژیک آمریکا را به وجود آورده و اهداف آمریکا از مشروعیت بیشتری برخوردار شده است. علاوه بر آن، به افزایش و ارتقاء جایگاه ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه نیز کمک کرده است.

۷-۱. نقاط مثبت سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، در پرتو استفاده از قدرت هوشمند در خاورمیانه

۷-۱-۱. پیامدهای سیاسی استفاده از قدرت هوشمند

- **ظهور اتحادیه‌های منطقه‌ای:** براساس آنچه که قبلاً نیز بیان شد، امروزه نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در نظام بین‌الملل بیش از پیش گسترده‌تر شده است. این امر برای ایالات متحده آمریکا زمانی اتفاق افتاد که حضور این کشور در نقاط مختلف جهان گسترش یافت و به دنبال آن، نیاز به شناخت ملت‌ها و ائتلاف با دولت‌های جهان در مناطق مختلف و به ویژه در منطقه خاورمیانه برای آمریکا یک امر اجتناب‌ناپذیر شد.

- **ایجاد نسبی صلح دلخواه:** بدون تردید یکی از موضوعاتی که در راستای حفظ امنیت در منطقه خاورمیانه مطرح می‌شود، پیگیری روند صلح بین اعراب و اسرائیل است. ایالات متحده آمریکا در این رابطه همواره در دهه‌های اخیر، روند صلح میان اعراب و اسرائیل را پیگیری کرده است. مقامات ارشد واشینگتن معتقد هستند، که در این منطقه دارای فرصت‌هایی هستند که می‌تواند بستر ایجاد صلح نسبی دلخواه را برای آنان فراهم نماید. برخی از این فرصت‌ها عبارتند از: وجود اشتراکات فرهنگی بین کشورها، برقراری تعاملات گردشگری، کاهش وابستگی به درآمد نفتی و اختصاص درآمدها به رشد اقتصادی به جای نظامی‌گری.

- **افزایش همکاری‌های چندجانبه:** واقعیت این است که در جهان قرن بیست و یک، ایالات

متحدہ آمریکا از توانایی لازم برای ادامه نقش بین‌المللی و حضور در منطقه خاورمیانه برخوردار نبوده است. بنابراین، به منظور تحقق منافع خود به افزایش همکاری‌های چندجانبه در این منطقه روی آورد و با دولت‌های منطقه به عنوان هم‌پیمان، همکاری‌های چندجانبه‌ای را ایجاد کرد. در واقع، با این وسیله، نفوذ و هژمونی خود را گسترش و محیط نسبتاً امنی را برای تحقق منافع خود ایجاد کرد.

- کاهش هزینه‌ها در قالب احاله مسئولیت به متحدان: در حقیقت سیاستمداران آمریکایی معتقد هستند که ایالات متحده، برای پرهیز از مداخله مستقیم در مسائل و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی، به دلیل در برداشتن هزینه‌های مادی و معنوی فراوان و در عین حال، حفظ و ایجاد نظم مورد نظر و مطلوب در سطح جهان، مجبور به واگذاری این وظیفه به متحدان مورد اعتماد منطقه‌ای و به تعبیری، رجوع به «سیاست توازن منطقه‌ای» هستند.

- کارآمدی نسبی در حوزه اِقتاع افکار عمومی: بدیهی است، امروزه هر کشوری که بتواند بهتر از سایرین، افکار عمومی را هدایت کند، می‌تواند با قبولاندن جهان‌بینی خود، هدایت افکار عمومی را به دست گیرد و رفتار سیاست خارجی خود را مشروعیت بخشد. با این نگرش می‌توان گفت، ایالات متحده آمریکا با هدف دستیابی به منافع ملی خود از طریق دیپلماسی عمومی، درصدد اِقتاع‌سازی، ایجاد رضایت، نفوذ و جهت‌دهی به افکار عمومی مردم جهان و به ویژه مردم منطقه خاورمیانه در راستای تثبیت ساختار هژمونیک خود در نظام بین‌الملل و منطقه است. در این خصوص باید اذعان کرد که آمریکا به موفقیت‌های نسبی در حوزه اِقتاع افکار عمومی دست پیدا کرده است.

۷-۱-۲. پیامدهای نظامی استفاده از قدرت هوشمند

- جلوگیری هدفمند از رشد تروریسم: شواهد حاکی از آن است که حادثه ۱۱ سپتامبر یک فرصت طلایی را در اختیار دولتمردان آمریکا قرار داد، تا «جلوگیری هدفمند از رشد تروریسم» را اصل سامان‌دهنده سیاست خارجی خود تلقی نماید و با حربه مبارزه با تروریسم و با طرح‌هایی چون «دموکراسی‌سازی»، «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» در منطقه خاورمیانه، درصدد ایجاد تغییرات مورد نظر خود برآیند. در حقیقت سیاستمداران کاخ سفید، تروریسم را به عنوان عمیق‌ترین و عظیم‌ترین تهدید علیه منافع ملی آمریکا تعریف کردند و تلاش فراوانی در جهت ایجاد یک ائتلاف جهانی برای جلوگیری هدفمند از رشد تروریسم به‌کار بُردند.

- مقابله هوشمند با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی: امروزه تروریسم هسته‌ای بزرگ‌ترین تهدیدی است که در قرن حاضر امنیت جهانی را به مخاطره می‌افکند. در همین راستا ایالات

متحده با هدف پیشبرد و حفظ هژمونی خود تلاش کرده است تا تروریسم هسته‌ای را تبدیل به محوری تهدیدگر، علیه امنیت ملی خود و ثبات نظام بین‌الملل در منطقه خاورمیانه کند و از طریق دشمن‌تراشی فرضی، فضا را برای نظامی‌گری فراهم نماید.

- **افزایش امنیت اسرائیل:** واقعیت این است که اسرائیل نزدیک‌ترین متحد راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه و به مثابه حافظ تمدن غرب در منطقه محسوب می‌شود. به عبارت بهتر، دولت آمریکا از نظر اخلاقی خود را متعهد به حفظ امنیت اسرائیل به هر قیمتی می‌داند و تمام رؤسای جمهوری آمریکا اعم از دموکرات و جمهوری خواه، تعهدات همه‌جانبه‌ای را در قبال امنیت اسرائیل پذیرفته‌اند. در همین راستا، طرح فروش تسلیحات از سوی آمریکا به کشورهای منطقه، در جهت افزایش سطح امنیت اسرائیل و تلاش برای کاهش تهدیدات معطوف به این رژیم صورت پذیرفته است.

- **جلوگیری از حملات نظامی به آمریکا:** در حقیقت در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، امنیت آمریکا از سوی گروه‌های غیردولتی به چالش کشیده شد، که از قدرت سخت‌چندانی برخوردار نبودند؛ اما توانسته بودند با ایدئولوژی خاص خود گروهی از جوانان را جذب و از آن‌ها علیه منافع تنها ابر قدرت جهان استفاده کنند. بر این اساس، سیاستمداران آمریکا معتقد بودند که با تغییر فرهنگ بنیادگرایی اسلامی و هدایت آن به سوی فرهنگ و دموکراسی غربی، به طور یقین امنیت آمریکا تضمین خواهد شد.

۷-۱-۳. پیامدهای اقتصادی استفاده از قدرت هوشمند

- **مدیریت بازار انرژی:** یاید اذعان کرد سیاستمداران کاخ سفید مدیریت منابع انرژی فسیلی این منطقه را برای بقاء «تمدن نفتی غرب» یک ضرورت تلقی می‌کنند و تسلط آمریکا به این ماده حیاتی و مدیریت بازار انرژی در خاورمیانه را از طریق حضور مستقیم و غیرمستقیم برای این دولت، حیاتی می‌دانند؛ چرا که اخلال در دسترسی به نفت مورد نیاز می‌تواند همه ابعاد زندگی مردم آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد.

- **بهره‌گیری و مدیریت منابع اقتصادی:** توجه به این نکته ضروری است، که یکی از ابزار و مؤلفه‌های موجود در قدرت هوشمند، استفاده و بهره‌گیری از توان مالی و اقتصادی است. بنابراین، آمریکا در مقاطع مختلف با کمک‌های مالی خود به احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و همسو با سیاست‌های ایالات متحده، سعی کرده است، تحولات این کشورها را در منطقه خاورمیانه به نفع سیاست‌های خود مدیریت کند.

- **افزایش صادرات:** بدون تردید صادرات و فروش تجهیزات نظامی ایالات متحده نقش پُر رنگ‌تری در نظام اقتصادی این کشور بر عهده دارد. بر این اساس، سیاستمداران ایالات متحده همواره می‌کوشند تا با جنگ‌افروزی در منطقه خاورمیانه، فروش تجهیزات نظامی کشورشان را رونق ببخشند؛ چرا که منفعت فروش و صادرات سلاح به کشورهای این منطقه برای آمریکا بسیار زیاد و برای توسعه اقتصادش حیاتی است و به «باقی ماندن آمریکا به عنوان پایگاه صنعتی» کمک کرده است.

- **فروش تسلیحات:** براساس آنچه که قبلاً بیان شد، سیاست فروش تسلیحات از سوی آمریکا به کشورهای منطقه خاورمیانه در چارچوب رویکرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده و در راستای تلاش‌های منطقه‌ای این کشور برای دستیابی به طیف متنوعی از اهداف صورت گرفته است. در حقیقت دیدگاهی در درون آمریکا وجود دارد که معتقد است که فروش تسلیحات به کشورهای منطقه خاورمیانه در جهت حفظ ثبات منطقه‌ای نقش مهمی دارد و موجب اطمینان‌دهی به دوستان منطقه‌ای آمریکا و تقویت روابط امنیتی دوجانبه می‌شود. آن‌ها همچنین معتقد هستند، یکی دیگر از اهداف اصلی آمریکا از فروش تسلیحات به کشورهای خاورمیانه، ایجاد بازدارندگی تحولات و جنبش‌ها بر خلاف میل آمریکا و ایجاد توازن قوا در منطقه است، که از اهداف و منافع استراتژیک مشترک این کشورها و آمریکا در فضای نوین منطقه‌ای محسوب می‌شود. یکی دیگر از اهداف انگیزه‌های آمریکا از فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، انتقال این پیام است که ایالات متحده همچنان به عنوان ضامن اصلی امنیت و ثبات منطقه خاورمیانه باقی خواهد ماند. از دیگر اهداف آمریکا در این زمینه، منافع اقتصادی و افزایش انگیزه‌های صادرات و فروش تسلیحات در شرایطی است، که سایر تولیدکنندگان تسلیحات برای تأمین نیازهای تسلیحاتی این کشورها اعلام آمادگی کرده‌اند. همچنین آمریکا برای جلوگیری از توسعه تعاملات کشورهای خاورمیانه با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله چین و روسیه، طرح فروش تسلیحات را به منظور تأمین نیازهای تسلیحاتی این کشورها مطرح ساخت.

- **تحریم و تشویق اقتصادی:** می‌توان گفت آمریکایی‌ها با اعمال تحریم‌هایی که به قول خودشان هوشمندانه است تلاش نموده‌اند، تا مقامات منطقه خاورمیانه را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود وادار نمایند. از سوی دیگر دولتمردان آمریکا، ارزش‌های آمریکایی را انسانی و جهانشمول و خود را مؤظف به ترویج آن‌ها در سراسر جهان می‌دانند. آنان بر این اعتقادند، که تحریم‌های هدفمند، یکی از ابزارهای دولت آمریکا برای پیشبرد این ارزش‌هاست. همچنین ایالات متحده به منظور

بهره‌گیری از تشویق‌های اقتصادی، آن دسته از کشورهایی که مبارزه با تروریسم را دنبال می‌کنند و به دموکراسی و اصلاحات اقتصادی پایبند هستند، شایسته دریافت و اعطاء کمک‌هایی از جمله کاهش تعرفه‌ها، ایجاد امکان دسترسی به بازار، ارائه کمک‌ها و ضمانت‌های سرمایه‌گذاری می‌داند.

۷-۲. نقاط منفی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، در پرتو استفاده از قدرت هوشمند در خاورمیانه

- **گسترش فضای رقابت امنیتی:** واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا همواره تلاش کرده است تا از یک‌سو حضور نظامی مستقیم خود را از طریق حفظ پایگاه‌های نظامی خود در خاورمیانه گسترش دهد و از سوی دیگر، به دنبال اتحاد نظامی با کشورهای خاورمیانه بوده است تا بتواند حجم انبوهی از سلاح‌های خود را به این کشورها بفروشد. بر این اساس، شواهد حاکی از آن است که سیاست‌های اتخاذ شده از سوی آمریکا، اولاً، مانع از توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده و ثانیاً، موجب تشدید و گسترش رقابت‌ها و خصومت‌های امنیتی در منطقه شده است.

- **عدم اعتماد کشورها و بازیگران به یکدیگر:** واقعیت این است که به دلیل تغییرات به وجود آمده در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دو دهه گذشته، این کشور دست دولت‌های متحد خود در منطقه خاورمیانه را باز گذاشته است، تا با هزینه خود و بدون دخالت و حضور آمریکا در منطقه، نظم مورد نظر خود و آمریکا را ایجاد و حفظ کنند. این سیاست به عاملی برای رقابت جهت کسب قدرت میان کشورهای خاورمیانه، سبب ورود قدرت‌های بزرگ دیگر در این منطقه، کاهش استقلال سیاسی و امنیتی بازیگران آن، همچنین باعث افزایش فضای بی‌اعتمادی بین دولت‌های منطقه و فاصله گرفتن منطقه خاورمیانه از دستیابی به امنیتی پایدار شده است.

- **قدرت‌یابی توانمندی‌های برخی کشورهای مخالف آمریکا:** باید اذعان کرد که انقلاب‌های خاورمیانه، نظم موجود منطقه را تغییر داده و وزن، جایگاه و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا را دچار تحول کرده است (Byman & Pollack, 2011, p.243).

همچنین سیاست‌گذاران آمریکائی به خوبی به این مسئله واقف هستند که از دست دادن یمن برای آن‌ها به معنی از دست دادن منطقه راهبردی غرب آسیا خواهد بود (زواری و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳). در نتیجه ائتلاف آمریکایی‌ها تمام توان خود را به کار گرفته‌اند، تا مانعی برای جلوگیری از تبدیل انصارالله به مدلی مانند حزب‌الله لبنان ایجاد کنند. با این اوصاف، انصارالله با دستیابی به فن‌آوری ساخت موشک‌ها و پهپادهای فوق مدرن و انجام عملیات‌های مختلف توانسته است، تا ورق را در جنگ به نفع یمن برگرداند و خود را به عنوان مؤثرترین گروه یمنی در

تحولات میدانی اثبات کند.

علاوه بر این، سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی خود، یکی دیگر از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که در خط مقدم مقابله با نظام سلطه و اسرائیل و محور مقاومت قرار دارد. در این حین، باید بیان کرد که ایران و سوریه در کنار یکدیگر، همواره به عنوان مانع مهمی در مقابل تسلط کامل آمریکا و هژمونیک شدن نظم منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه بوده‌اند و نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در آینده نظام منطقه‌ای خاورمیانه خواهند داشت.

- گسترش جریان‌های سیاسی و نظامی مخالف آمریکا: ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و اشتباهات راهبردی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا، شرایط را برای قدرت‌گیری محور مقاومت فراهم کرد. بی‌تردید، نام محور مقاومت با نفی سلطه و استکبار، استبدادستیزی، مقابله با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل درهم آمیخته است. در حقیقت جریان مقاومت، اسرائیل را ایالات پنجاه و یکم آمریکا و تداوم نظام سلطه سرمایه‌داری در منطقه می‌بیند. بنابراین، بخشی از ضربه به آمریکا از طریق ضربه به متحد منطقه‌ای آن پی گرفته می‌شود. این امر سبب حضور نظامی مستمر ایالات متحده در منطقه و کمک‌های نظامی وسیع به اسرائیل شده، که به تدریج در بلند مدت، زمینه تضعیف هژمون آمریکا را سبب گردیده است. بدون شک، حزب‌الله لبنان به عنوان یکی از مؤثرترین نیروهای سیاسی منطقه است که نقش مهمی در مبارزه با اسرائیل و حفظ نهضت مقاومت برعهده دارد و سیاست‌های آن به عنوان یکی از شعاع‌های حلقه مقاومت، همواره در جهت نزدیکی و کمک به سایر اعضای جبهه مقاومت بوده است.

همچنین، ژئوپلیتیک یمن و به خصوص موقعیت ویژه تنگه «باب‌المندب»، کشور یمن را به یکی از حوزه‌های مهم امنیتی در خاورمیانه تبدیل کرده و انصارالله یمن به لحاظ معنوی و امنیتی، وابستگی زیادی به محور مقاومت و مخصوصاً ایران پیدا کرده است. از آن سو، آمریکائی‌ها نیز، به این امر خوب واقف هستند که تقویت توان انصارالله در یمن، تهدیدی اساسی برای رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود و این گروه محور مقاومت در آینده نزدیک می‌تواند، امنیت فعالیت‌های دریایی اسرائیل در دریای سرخ و باب‌المندب را تحت الشعاع قرار دهد (بخشی، ۱۳۹۶، ص ۱).

- شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها علیه آمریکا: واقعیت این است که اتحادها و ائتلاف‌ها در خاورمیانه قدرت محور بوده است و ریشه در شرایط مادی و مصلحت دولت‌های این منطقه در واکنش به تهدیدات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دارد و مبتنی بر ایجاد بازدارندگی است. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی ایران و سوریه، با داشتن هویتی کاملاً متفاوت، با ایجاد اتحاد و ائتلاف میان خود، سعی در ایجاد توازن منطقه‌ای و دفع تهدیدات بیرونی دارند. همچنین می‌توان از اتحاد

و ائتلاف میان ایران با جنبش حزب‌الله لبنان نیز سخن گفت، که موجب افزایش توان بازدارندگی منطقه‌ای ایران، افزایش عمق استراتژیک این کشور، کاهش ضریب امنیتی اسرائیل و در نهایت، کاهش هرگونه احتمال هجوم نظامی علیه ایران از سوی آمریکا و تضعیف هژمونی این کشور در منطقه خاورمیانه شده است (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶-۱۲۳).

- هم‌سویی برخی کشورهای منطقه خاورمیانه با چین و روسیه: برای جایگاه کشورهای منطقه خاورمیانه در رقابت بین چین و روسیه با آمریکا، می‌توان سه سناریو متصور بود: سناریوی نخست، متعلق به کشورهایی است که به حمایت‌های سیاسی - نظامی آمریکا کاملاً وابسته هستند و از آزادی عمل کافی برای توسعه روابط با چین و روسیه برخوردار نیستند. سناریوی دوم، شامل آن دسته از کشورهایی است که تلاش می‌کنند از رقابت آمریکا با چین و روسیه به سود خود بهره‌برداری حداکثری کنند. بنابراین، با نزدیکی به سمت یکی از دو کفه ترازوی قدرت، به دنبال کسب امتیازاتی از قدرت دیگر هستند. سناریوی سوم، شامل آن دسته از کشورهایی است که تمایل اصلی آن‌ها به چین و روسیه است و می‌توان به ایران، عراق، سوریه و افغانستان اشاره کرد.

- ایجاد رقابت تسلیحاتی: بدون تردید، رقابت تسلیحاتی باعث افزایش عدم اطمینان و احساس تهدید بین بازیگران، کاهش سطح همکاری‌ها و کاهش گرایش به سوی دوستی می‌شود. باید بر این باور رسید که رقابت تسلیحاتی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود، نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد؛ بلکه به طور فزاینده می‌توان شاهد ناامنی بود.

۸. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که دولتمردان آمریکا معتقد بودند که آمریکا، ظرفیت و موقعیت رهبری بر جهان را همگام و همراه با سایر کشورها دارد و تحقق این رهبری و کسب موفقیت با اتخاذ راهبرد هم‌گرایی توان نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، انتظامی، اقتصادی و در قالب قدرت هوشمند امکان‌پذیر است. بدون شک سیاستمداران آمریکا به این واقعیت دست یافته بودند که از یک سو با اقدام نظامی صرف در منطقه خاورمیانه به نتایج مطلوب نخواهند رسید و از سوی دیگر، به لحاظ ایدئولوژیک بودن کشورهای این منطقه، غنای تمدنی و غلظت وفاداری‌ها به مرکز به‌رغم تنوع قومی و مذهبی، بالا بودن سطح وفاداری‌های ملی و مذهبی، نفوذ عمیق ارزش‌های ملی و اسلامی در لایه‌های درونی جامعه و ذهن افراد، رویکرد صرف قدرت نرم نیز نمی‌تواند، آمریکا را به نتایج مطلوب خویش در این منطقه برساند. در حقیقت تجارب دهه‌های گذشته سیاستمداران کاخ سفید

را مجاب کرد، تا راهبرد قدرت هوشمند را برای تعامل و تقابل، و شیوه عمل مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه را برای برقراری ارتباط با کشورهای منطقه خاورمیانه در پیش گیرند. بنابراین، ادبیات جدیدی در تعاملات غرب با کشورهای منطقه خاورمیانه گشوده شد.

همچنین با توجه به مطالب ذکر شده و شواهد موجود، باید توجه نمود که اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند، ترکیبی از کاربرد همه مؤلفه‌ها و عناصر قدرت سخت و نرم و مبتنی بر طرح‌های ابتکاری است، که شامل کاربست قدرت نظامی، قدرت و فشار اقتصادی، قدرت فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات، استفاده از قدرت فرهنگی، قدرت نهادهای بین‌المللی، اجماع‌گرایی و ائتلاف‌گرایی جهانی، افکار عمومی و تصویرسازی، ظرفیت دیپلماتیک و اتخاذ سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه در قالب هم‌فکری، هماهنگی با سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و برخورد عاقلانه و نه احساسی می‌شود. در نتیجه، قدرت هوشمند و همه مؤلفه‌های آن باعث گردید، تا سیاستمداران کاخ سفید تلاش نمایند، با بهره‌گیری از آن، تا حدود زیادی اهداف خود را پیگیری کنند. این اهداف شامل بازسازی چهره مخدوش شده سیاست خارجی این کشور در دوره‌های گذشته، مدیریت افکار عمومی منطقه خاورمیانه، بهبود و ارتقاء مشروعیت سیاست‌های اجرایی این کشور در این منطقه، جلوگیری از ایجاد هم‌گرایی منطقه علیه آمریکا و اسرائیل، حمایت از ظهور دولت‌های معتدل بر مبنای نظام لیبرال دموکراسی، حفظ صلح و ثبات نسبی در منطقه که مدنظر آمریکا باشد و حفظ پایگاه‌های نظامی در کشورهای متحد، می‌شود.

منابع

- احمدپور، حسین؛ جعفرپناه، مهدی (۱۳۹۰). ریشه‌های کسب قدرت در اسلام. *روابط فرهنگی*، ۱(۴)، ص ۵۶-۳۹. بخشی، رامین (۱۳۹۶). اهداف و سناریوهای آمریکا برای ناامن‌سازی باب‌المنذب. *خبرگزاری رسا*. قابل دسترس در: <https://rasanews.ir/fa/news/502646>
- بیگی، مهدی (۱۳۸۹). *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- روشندل، جلیل؛ سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲). *تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات خاورمیانه.
- زوری، سید عبدالمجید؛ غفراوی، جواد (۱۴۰۰). *سناریوهای آینده برای یمن: پیامدها، چالش‌ها و فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اندیشکده روابط بین‌الملل.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹). *قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۱). *رویکرد تنوریک به سیاست آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه*. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱(۲).
- شیرازی، حسن؛ مرادیان، محسن (۱۳۸۹). بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل محسوس قدرت در شکل‌گیری قدرت نظامی. *سیاسی دفاعی*، ۱۸(۷۲).
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ سالاروند، معصومه؛ محمودی، سعید (۱۳۹۵). *ردی بر ارتداد؛ جنبش‌های تروریستی-تکفیری در جهان اسلام*. مشهد: انتشارات مینوفر.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کرمی، کامران؛ عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰). *قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن*. *روابط خارجی*، ۳(۴).
- قلخان‌باز، خلیل (۱۳۸۹). *قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران*. تهران: انتشارات حنیفا.
- گلشنی، علیرضا؛ باقری، محسن (۱۳۹۱). *جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران*. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۴(۱۱).
- مورگنتا، اچ. (۱۳۷۳). *سیاست در میان ملل: مبارزه برای قدرت و صلح*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- نای، جوزف (۱۳۸۲). *قدرت نرم، سیاست خارجی*. ترجمه حسینی مقدم. راهبرد، شماره ۲۹.
- نای، جوزف (۱۳۹۲). *آینده قدرت*. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.
- هرسیج، حسین؛ تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸). *مقایسه میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا*. *دانش سیاسی*، ۵(۱).
- واعظی، محمود؛ احدی، افسانه (۱۳۸۹). *دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- Byman, D.L. & Pollack, K.M. (2011). *Regional Actors the Changing Balance of Power in the Middle East*. In: *The Arab Awakening America and the Transformation of the Middle East*. Washington, D.C.: Brookings institution press. East Studies, No. 34.

-
- Habibi, N. & Woertz, E. (2009). *U.S. Arab Economic Relations and the Obama Administration*. Brandeis University, Crown Center for Middle
- Ottaway, M. & Carothers, T. (2004). *The Greater Middle East Initiative: off to a False Start*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Wilson, E.J. (2008). *Hard Power, Soft Power, Smart Power*. The Annals of the American Academy of Political and Social Science.